| تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ |

بررسی دیدگاه تمایز مقام گردآوری از داوری در تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی اسلامی با نظر به دیدگاه اجتهادی ـ تجربی

اسماعیل شابندری*

دانشجوی دکتری فلسفهٔ تطبیقی، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ایران، (نویسنده مسئول).

esmail.sh@iran.ir

محمد فنائی اشکوری

استاد گروه فلسفه، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ایران.

Fanaei.ir@gmail.com

چکیده

تولید علم دینی از مباحثی است که اخیراً در مجامع علمی دنیا مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، علی‌رغم مخالفت‌هایی درخصوص امکان ایجاد علم دینی، برخی اندیشمندان مسلمان نیز درپی تولید علوم انسانی اسلامی هستند. این در حالی است که تولید علوم انسانی اسلامی با چالش‌هایی مواجه است. اگرچه از ظهور دیدگاه پوزیتیویسم منطقی و افول سیطرهٔ آن بر علم مدت‌ها گذشته است، انحصارگرایی در روش تجربی همچنان در عرصهٔ علم شایع است. انحصار روش تجربی در علم، تأکید بر «اصل عینیت‌گرایی» و «تمایز گردآوری از داوری» را درپی داشته است. علی‌رغم مبتنی‌بودن «اصل عینیت» بر «انحصار روش تجربی» و «غیرواقعی دانستن ارزش‌ها»، برخی نویسندگان مسلمان سعی کرده‌اند بین این اصل و «پارادایم علوم انسانی اسلامی» جمع کنند. برخی نیز ضمن اشاره به تفکیک مقام گردآوری از داوری، که در بستر پوزیتیویستی ارائه شده است، فقط تأثیر ارزش‌ها را در یکی از دو مقام جایز دانسته‌اند. در این مقاله دیدگاه ذکرشده با روش توصیفی‌ـتحلیلی بررسی شده و سعی شده است تعارض این دیدگاه با مبانی «پارادایم علوم انسانی اسلامی» نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: ارزش، علوم انسانی، گردآوری، داوری.

* https://orcid.org/0000-0001-7984-078x

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

مقدمه

دغدغهٔ تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی در دهه‌های اخیر بیش‌ازپیش ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود معطوف کرده است. این دغدغه از آنجا ناشی شده است که ایشان علوم انسانی غربی را ارزشبار از مبانی ضددینی یا حداقل غیردینی و مولود فرهنگ غربی دانسته و برای جامعهٔ مسلمین نامناسب می‌دانند و درپی ایجاد علوم انسانی مناسب جوامع اسلامی‌اند. اما ایجاد علوم انسانی اسلامی با چالش‌هایی مواجه است؛ طبق نگرش پوزیتیویستی، دخالت امور غیرتجربی در سیر پیشرفت علم جایز نیست و اساساً اموری که قابلیت سنجش با تجربه را نداشته باشند، بی‌معنا هستند. در این راستا، اثبات‌گرایان نظریه‌ای با عنوان «اصل عینیت» ارائه دادند که طبق این اصل، پژوهشگر موظف است طی فرایند علمی، از دخالت‌دادن هرگونه مؤلفهٔ غیرتجربی پرهیز کند. ازسوی دیگر، تاریخ رشد علم گواهی می‌دهد که اندیشمندان از امور غیرتجربی، حدس، خیال، شهود، نظام ارزشی و حتی خواب در پیشبرد علم استفاده کرده‌اند. در این شرایط، برخی پیروان دیدگاه پوزیتویستی نظریهٔ تمایز گردآوری از داوری را ارائه دادند که طی آن استفاده از مؤلفه‌های غیرتجربی در گردآوری علم مانعی ندارد؛ اما در مقام داوری، صرفاً روش تجربی ملاک و معیار علم خواهد بود. از ابتدای ارائهٔ این دو نظریه «اصل عینیت» و نظریهٔ «تمایز گردآوری از داوری» بین اندیشمندان برای رد یا قبول این دو بحث بوده و همچنان هست. این مباحث در میان اندیشمندان مسلمان هم مطرح است (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۵۰؛ سروش، ۱۳۸۰: ص ۵۶). برخی از نویسندگان مسلمان در حوزهٔ علوم انسانی سعی کرده‌اند تمایز گردآوری از داوری را به حوزهٔ تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی اسلامی وارد کنند که در این نوشتار سعی شده است این دیدگاه بررسی شود. در این مقال ابتدا به اختصار پیشینه و سپس اصل بحث بررسی می شود.

۱. مفهوم‌شناسی

برای ورود به بحث ابتدا توضیح مختصری درخصوص مفاهیم و اصطلاحات مربوط ارائه می‌شود.

۱ـ۱. نظریهٔ تفکیک مقام داوری از گردآوری

تفکیک بین مقام گردآوری و داوری ترفندی برای پرهیز از نسبیت‌گرایی و حفظ عینیت دانش تجربی است. اگرچه هربرت فیگل[1] ریشهٔ تمایز مقام گردآوری از داوری را تا ارسطو به عقب برده است (عبادی و امدادی

۱. پیشنهاد
اصطلاحاتی چون علم، ارزش، عینیت، واقع‌گرایی، عقل‌گرایی و بسیاری اصطلاحات دیگر در بستر ارزشی شکل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

ماســوله، ۱۳۹۷: ص ۹۴)، اولین‌بار به شــکل منسجم و جدی، توســط جان هرشل (لازی، ۱۳۶۲: ص ۱۵۵) و سپس هانس رایشــنباخ (Reichenbach, 1938: p 4؛ عبادی و امدادی ماسوله، ۱۳۹۸: ص ۱۴۶) مطرح شده است. ازآنجاکه بسیاری از اکتشــافات علمی از الگوی تجربی پیروی نمی‌کرد، هرشل میان «زمینه و شــرایط اکتشاف قوانین طبیعت» و «زمینه و شــرایط توجیه این قوانین» تمایز آشکاری قائل شد. ازنظر وی، اساساً ارتباطی بین تدوین نظریه و مقبولیت آن وجود ندارد. علی‌رغم استفاده از روش‌های غیرتجربی برای اکتشــاف، این روش تجربی اســت که ملاک و معیار مقبولیت قوانین و نظریه‌های علمی است (لازی، ۱۳۶۲: صص ۱۵۵ و ۲۱۵).

مقام گردآوریْ مقام کشــف و فهم فرضیه و داوری مقام سنجش فرضیه است. پژوهشگر مجاز اســت برای کشــف مســئله و صید فرضیه از راه‌های مختلفی چــون حدس، تخیل، افســانه، ایدئولوژی، تعالیم دینی وغیره استفاده کند؛ اما این امور را نمی‌تواند در مقام داوری و سنجش فرضیه به‌کار گیرد؛ چراکه طبق این دیدگاه، ملاک و معیار سنجش و ارزیابی فقط تجربه اســت. با تفکیک مقام گردآوری از داوری، اگر پژوهشگر از مؤلفه‌های غیرتجربی در گردآوری اطلاعات استفاده کند، به دلیل آنکه صرفاً با ملاک تجربه داوری خواهد شد، دیگر عینی و تجربی بودن دانش حفظ نشده و به وادی نسبیت وارد می‌شود.

این دیدگاه حدود نیم قرن بر عرصهٔ علم حضور جدی داشت و بعد از آن با طرح مناقشاتی از تأثیر آن در عرصهٔ علم کاســته شد. البته هنوز هم بین اندیشمندان در این خصوص بحث وجود دارد و هر کدام از دو دیدگاه طرفدارانی دارند.

۱ـ۲. ارزش

واژهٔ ارزش در دانش‌هــای مختلف کاربرد دارد. در اقتصاد، اخــلاق، حقوق، تاریخ، هنر وغیره از واژهٔ ارزش استفاده می‌شود. صرف‌نظر از مباحث مفصلی که حول موضوع ارزش و انواع آن مطرح

گرفته‌اند که با نظام ارزشی ما همخوانی ندارد. به‌نظر می‌رسد همان‌طور که در دورهٔ رنسانس و روند سکولاریزه‌کردن علوم، اندیشــمندان غربی با پاکســازی علم از ارزش‌ها ادبیات خاص و اصطلاح خاصــی وضع کرده‌اند، درمقابل، امروزه در جهت ایجاد علوم انســانی اسلامی و یا دینی‌کردن علوم به یک معنا، می‌بایست زبان و اصطلاحات خاص وضع شــود تا از مغالطات و یا انحراف از مبانی جلوگیری شود. علوم انسانی اسلامی قطعاً مجموعه علومی خاص و متمایز از علوم غیراسلامی خواهند بود؛ ازاین‌رو، مانعی ندارد مجموعه اصطلاحات خاصی نیز داشته باشند. البته این وضع اصطلاح نباید به شــکلی باشد که مانع تعامل با دیگر حوزه‌ها و مجامع علمی شود؛ چه‌بسا با افزودن قیودی به همیــن اصطلاحات موجود بتوان ضمن حفظ مبانی خودی و جلوگیری از لغزش‌ها و انحراف از مبانی، اهداف علوم انسانی اسلامی را دنبال کرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

اســـت و در جای خود مفصلاً بدان پرداخته شـــده اســـت، می‌توان گفت اگرچه کاربردهای ارزش متعدد اســـت، شاید بتوان وجه مشـــترکی برای این موارد یافت. به‌نظر می‌رســـد در همهٔ کاربردها نوعی مطلوبیت، ملاک ارزشـــمند دانستن چیزی اســـت (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: صص ۶۰ـ۵۱). وقتی گفته می‌شـــود زمین، کالا یا پول ازنظر اقتصادی ارزشمند است، به این معناست که این موارد مطلوب انسان هســـتند و وقتی یک اثر هنری را ارزشـــمند می‌دانیم، یعنی آن اثر ازنظر هنری برای ما مطلوب اســـت. البته روشن اســـت که درخصوص موارد مختلف، ملاک مطلوبیت نیز مختلف است؛ ازاین‌رو، ممکن اســـت چیزی از یک جهت مطلوب و از جهتی دیگر نامطلوب باشد؛ مثلاً کسب ثروت ازنظر اقتصادی ارزش است، اما چه‌بسا شیوهٔ خاصی از کسب ثروت از لحاظ اخلاقی ضدارزش باشد.

حال که کاربردهای ارزش و مطلوبیت در حوزه‌های مختلف روشـــن شـــد، این ســـؤال مطرح می‌شـــود که وقتی از تأثیر ارزش بر علوم انســـانی بحث می‌شود، کدام کاربرد از ارزش و مطلوبیت مدنظر است؟ برای پاسخ به این سؤال مناسب است ابتدا مقصود خود از علوم انسانی را روشن کنیم تا نســـبت بین ارزش و علوم انسانی مشخص شـــود. به این موضوع بازمی‌گردیم؛ اما در اینجا لازم است رابطهٔ ارزش و واقعیت را بررسی کنیم.

رابطهٔ ارزش و واقعیت

پیش از ورود به بحث تأثیر ارزش‌ها بر علوم انســـانی لازم اســـت به رابطهٔ ارزش و واقع اشاره‌ای شود. برخی حوزهٔ ارزش‌ها را کاملاً از حوزهٔ واقعیت‌ها جدا می‌دانند. در نظر ایشان، اصطلاحاً استنتاجِ باید از هســـت منطقاً ممکن نیست و چنانچه کسی به رابطهٔ منطقی بین این دو قائل باشد، به مغالطه مبتلا شده است. اولین‌بار هیوم به تفاوت مفهوم هست و باید اشاره کرده است (Hume, 1987: p 469). البته طبق برخی تفاســـیر، هیوم درپی بیان شکاف بین هست‌ها و بایدها نبوده است؛ اما فارغ از اختلافاتی که در تفسیر کلام هیوم وجود دارد، در بین اندیشمندان نظریه‌های مختلفی دربارهٔ مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی وجود دارد. برخی برای گزاره‌های اخلاقی جنبهٔ توصیفی و گزارشـــی از جهان خارج قائل‌اند و برخی منکر جنبهٔ توصیفی گزاره‌های اخلاقی هستند. بیشتر قائلان به نظریه‌های توصیفی به شکاف بین هست و باید اعتقادی ندارند و طبق تحلیل‌های مختلفی، استنتاجِ باید از هست را ممکن می‌دانند (جوادی، ۱۳۷۵: صص ۴۹ـ۳۰)؛ اما در جای خود اثبات شده است که گزاره‌های ارزشی و اخلاقی به جهت تأثیر واقعی بر سعادت نهایی انســـان، واقع‌نما هستند و پرداختن به این موضوع بیش از این خروج از بحث خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: صص ۸۰ـ۷۱).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

۱ـ۳. علوم انسانی

برای علوم انسـانی که گاهی با عنوان علوم اجتماعـی، علوم رفتاری، علوم هنجاری و اصطلاحات دیگری بدان اشـاره می‌شود تعاریف مختلفی ارائه شده است. برخی تعاریفْ ناظر به توصیف علوم انسـانی موجود هسـتند و برخی تعاریفْ در مقام تجویز و توصیه برای شـکل‌گیری علوم انسانی مطلوب هستند. در این خصوص نیز در جای خود مباحث مفصلی ارائه شده است (ر.ک.: شریفی، ۱۳۹۳) که در اینجا پرداختن بدان لزومی ندارد.

در تعاریف موجود از علوم انسانی، اختلافاتی در روش، موضوع و غایت این علوم وجود دارد؛ اما در این مقال تعریف ارائه‌شـده ازسوی برخی نویسـندگان این حوزه مدنظر قرار گرفته است. در این تعریف علوم انسـانی دانش «توصیف»، «تبیین»، «تفسیر»، «پیش‌بینی» و «تقویت، اصلاح یا تغییر» کنش‌های انسانی است (شریفی، ۱۳۹۳: ص ۱۱۵).

در این تعریف، موضوع علوم انسـانی «کنش‌های انسـان» است. منظور از کنش‌های انسانی، کنش‌هایی اسـت که از اراده و اختیار انسانی ناشی شـده و به انسان، از آن جهت که انسان است، اختصاص دارد نه از آن جهت که یک موجود زنده است و شامل کنش‌های درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی می‌شود و در این علوم، عوامل شکل‌گیری، پیامدها و آثار، پیش‌بینی و کنترل آن کنش‌ها بررسی می‌شود (همان: ص ۱۱۸).

بعد از روشن‌شـدن مقصود از علوم انسانی، به سؤال طرح‌شـدهٔ پیشین باز می‌گردیم که وقتی از تأثیر ارزش بر علوم انسانی بحث می‌شود، کدام نوع از ارزشمندی و مطلوبیت مدنظر است؟

با توجه به موضوع علوم انسـانی که «کنش‌های انسـانی انسان» است (آن دسته کنش‌هایی که ناشـی از اراده و اختیار انسان اسـت)؛ ازاین‌رو، ارزش‌هایی که اینجا از تأثیر آن‌ها بر علوم انسانی بحث می‌شـود همان ارزش‌های اخلاقی و نظام اخلاقی پذیرفته‌شـده نزد پژوهشگر خواهد بود و کاربردهای دیگر ارزش اینجا منظور نیست.

دیدگاه‌ها دربارهٔ رابطهٔ ارزش‌ها و علوم انسانی

ازنظر برخی، پژوهشـگرِ حوزهٔ علوم انسـانی در انتخاب اهداف، موضوعات، روش علمی و حتی در تفسـیر یافته‌های علمی خود و بسـیاری امور دیگر، از ارزش‌ها متأثر اسـت و تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسـانی صرف‌نظر از مطلوب یا نامطلوب بودن، امری اجتناب‌ناپذیر اسـت و اساساً تفکیک ارزش از دانش ممکن نیسـت. طبق این نگاه، تمام فرایند تحقیق ارزشبار از پیش‌زمینه‌های ذهنی، پیش‌داوری‌ها، اولویت‌ها و نظام ارزشـی محقق اسـت. البته باید توجه داشت منظور ما در بحث

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

تأثیر ارزش‌ها در علوم انسـانی، این دسـت از تأثیرات نیست. در مقابلِ دیدگاه عدم امکان تفکیک بین ارزش و دانش، برخی قائل به امکان تفکیک ارزش از دانش شـده‌اند که از این میان برخی این تفکیک را مطلوب و برخی آن را نامطلوب دانسـته‌اند. ازنظر ماکس وبر، ارزش‌ها بر علوم انسـانی تأثیرگذار هسـتند؛ اما این تأثیر مانع از شناخت واقع و نامطلوب است و لازم است از آن جلوگیری شـود (وبر، ۱۳۸۴: ص ۹۷).در این نگاه، وقتی از دانش عاری از ارزش بحث می‌شـود، مراد این است که پژوهشگر نظام ارزشی خود را در تولید و نشر علوم تأثیر ندهد؛ زیرا این امکان وجود دارد که پژوهشـگر با پیروی از نظام ارزشـی خاصِ خود در تحقیق و پژوهش، باعث انحراف از مسیر واقع‌نمایی دانش شـود. این نگاه اسـت که گاهی با عنوان «عینیت» از آن یاد می شـود. در مقابلِ دیدگاه اخیر، دیدگاهی است که این مقاله درپی تقویت آن است. برخی علی‌رغم آنکه تفکیک بین ارزش و دانش را ممکن دانسـته‌اند، آن را ضرورتاً مطلوب نمی‌دانند؛ درواقع در این نگاه، مطلوب یا نامطلوب بودن تأثیرِ ارزش بر دانش، فرع بر واقعی یا غیرواقعی دانستن ارزش‌های اخلاقی است و بر پایهٔ واقعی دانسـتن ارزش‌ها، تأثیر آن‌ها بر دانش، مفید و مطلوب است. دیدگاهی که تفکیک بین ارزش‌ها و علوم انسـانی را ممکن و مطلوب می‌داند غالباً بر «اصل عینیت» علم اسـتناد کرده است و مخالفان، این اصل و مبانی آن را مورد مناقشه قرار داده‌اند (Gouldner, 1973: p 3؛ لازی، ۱۳۶۲: صص ۱۵۵و ۲۱۵).

۱ـ۴. نظریهٔ عینیت و تحقیق پذیری

آنچه در نگاه اول از عینیت‌گرایی به ذهن خطور می‌کند همان تزی اسـت که می‌گوید «واقعیت به خودی خود و مستقل از ذهن موجود است و این واقعیت همان‌گونه که هست قابل‌شناخت است». این دیدگاه مبتنی‌بر تفاوت گذاشتن بین آن چیزی است که در ذهن وجود دارد با آن چیزی که بیرون از ذهن و در واقعیت هسـت. بـرای انتقال از این معنای اولیهٔ عینیت‌گرایـی به آنچه به‌عنوان اصل عینیت مطرح شـده اسـت باید گفت عوامل فریبندهٔ زیادی در ذهن وجود دارد؛ اعم از علاقه‌ها و دلبستگی‌ها و تعصب‌ها که می‌تواند مانع دستیابی به حقیقت عینی شود و محقق برای عینیت‌یافتن دانش، ضرورت دارد این عوامل فریبنده را از اندیشه‌اش پاک کرده و در فرایند فهم دخالت ندهد.

«عینیت‌گرایی مجموعه‌ای از چندین ایده اسـت؛ این مجموعه شامل هستی‌شناسی رئالیستی، معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، نظریهٔ تناظری حقیقت، پیشرفت علمی به اضافهٔ قاعدهٔ کلی بی‌طرفی است ... یک تئوری یا یک داده عینی شمره می‌شود اگر با واقعیت، آن‌چنان که هست، تطابق داشته باشـد... اشخاص یا روش‌ها عینی خوانده می‌شـوند اگر عناصر ذهنی‌ای را که به‌طور قاعده‌مند از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

دســتیابی به حقیقت عینی جلوگیری می‌کنند از ذهن و ضمیر خود حذف کنند» (فی، ۱۳۸۹: ص ۲۹۲).

پــس درواقع، منظور از عینیت و تحقیق‌پذیری همان شــیوه و روش تجربــی و اثبات‌گرایی در تحقیقات علمی است. در دیدگاه اثبات گرایی، صرفاً داده‌های حسی معتبر است و هر آنچه از دایرهٔ روش تجربی خارج باشد بی‌معناست (محمد امزیان، ۱۳۸۰: ص ۳۸).

براساس این معیار، تنها دو دسته از جملات را می‌توان معرفت دانست:

الف ـ احکام و قضایای تجربی،

ب ـ قضایای تحلیلی.

هر مفهومی که با حواس ظاهری قابل مشــاهده نباشــد، نه‌تنها علمی نیست، بلکه باید گفت بدون معناست. مفاهیم و گزاره‌های ارزشی و ایدئولوژیک طبق این مبنا بی‌معنا و غیرعلمی هستند. شاید مؤلفه‌ای که بیشترین نقش را بر عدم تأثیر ارزش‌ها بر علوم بازی می‌کند، منحصردانستن روش تجربی در محقق‌شدن علوم باشد (بلیکی، ۱۳۹۱: ص ۷۵).

وبر در این زمینه می‌گوید: «برنامه‌ای که مــا امیداریم با قاطعیتی روزافزون بدان وفادار بمانیم عبارت است از توانایی تشخیص دانش تجربی از قضاوت‌های ارزشی، تعهد به وظیفهٔ علمی دیدن حقیقت واقع و نیز تعهد به وظیفهٔ عملی حمایت از آرمان‌هایمان.... اگر بخواهیم اســتدلال علمی در علوم اجتماعی به اهداف خود برسد، باید حتی از جانب یک فرد چینی نیز به‌عنوان یک استدلال درســت پذیرفته شود؛ اما درعین‌حال، ممکن اســت این فرد چینی حکم اخلاقی ما را درک نکند و آرمان‌ها یا قضاوت‌های ارزشــی برخاسته از آن را نفی کند که به یقین چنین خواهد کرد و این هرگز نمی‌تواند چیزی از ارزش علمی تحلیل بکاهد» (وبر، ۱۳۸۴: صص ۹۷ و ۹۸).

به‌واســطهٔ ابهام نهفته در کلام وبر، درخصوص دیدگاه وبر دو برداشــت وجود دارد؛ طبق یک برداشــت که غالب هم هســت، علوم باید از ارزش‌ها پاکسازی شــوند؛ چراکه دخالت‌دادن امور غیرتجربی مانع از عینیت‌داشــتن علوم می‌شود. البته ازنظر وبر، پژوهشگر با دو شرط مجاز به بیان قضاوت‌های ارزشی خود است: اولاً، خوانندگان خود را از معیارهای ارزشی خود آگاه کند و ثانیاً، دقیقاً مشــخص کند در کجای بحث نویســنده از گزارش علمی خارج و به ارزش‌گذاری پرداخته است. البته وی به‌صراحت، این دست مباحث علمی ارزشبار را خارج از دایرهٔ علم می‌داند (همان: ص ۱۰۰).

حکمرانــی این دیــدگاهِ مبتنی‌بر پوزیتیویســم منطقی بر عرصــهٔ علم دیری نپاییــد و دیدگاه عینیت‌گرایی به‌ســرعت رقیب پیدا کرد (پوپر، ۱۳۷۰: صص ۵۲ـ۴۸؛ لازی، ۱۳۶۲: صص ۱۵۵،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

۲۱۵) پس از آنکه دیدگاه‌های رقیب توانستند تا حدی به انحصار روش تجربی در تحقیقات علمی اشـــکالاتی وارد کرده و تاحدی دیدگاه پوزیتیویســـم منطقی را تعدیل کنند، نظریهٔ تأثیر ارزش‌ها در دانش نیز طرفدارانی پیدا کرد. در دنیای غرب، دیدگاه عقل‌گرایی انتقادی و اندیشمندانی چون پوپر در مقابل این دیدگاه ملاحظاتی را مطرح و این تجربه‌گرایی را تا حدی تعدیل کردند (بلیکی، ۱۳۹۱: ص ۹۰). نویسندگان مسلمان نیز با استفاده از مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، دیدگاه تحقیق‌پذیری و عینیت را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند (حسنی، علی‌پور، موحد ابطحی، ۱۳۹۰: ص ۲۴۷).

تأثیر دو مبنای «انحصار روش تجربی» و «غیرواقعی دانســـتن ارزش‌های اخلاقی» در دیدگاه عینیت‌گرایی مشهود است. همان‌طور که پیش از این بیان شد، در این دیدگاه فقط گزاره‌های تجربی و تحلیلی از واقعیت گزارش می‌دهند و حتی معنادار هســـتند و گزاره‌های ارزشـــی بیانگر واقعیت نبوده و بی‌معنا هســـتند؛ ازآنجاکه علم درپی کشف و تفسیر واقعیات این عالم است، دخالت امور غیرواقعی و غیرتجربی همچون ارزش‌ها، مانع واقع‌گرایی و عینیت علم خواهد بود؛ می‌توان گفت اصـــل عینیـــت و دیدگاه تفکیک گردآوری از داوری درواقع دو روی یک ســـکه هســـتند و هر دو با مبنای «انحصار روش در تجربه» و «غیرواقعی دانســـتن ارزش‌هـــا» با تفکیک ارزش و علم درپی عینیت‌بخشی به علوم‌اند.

درمقابل، نظریه‌های رقیبْ در انحصار روش تجربی مناقشه می‌کنند. واقعیت صرفاً هر آنچه به تور تجربه درمی‌آید نیست. از مخالفان جدی دیدگاه عینیت، طرفداران هرمنوتیک فلسفی و پیروان مکتب فرانکفورت بودند. دیدگاه هرمنوتیک فلســـفی بر تأثیر پیش‌داوری‌ها، پیش‌ساختارهای ذهن و افق معنایی مفســـر تأکید دارد .(Gadamer, 1988: pp 307-309) مکتب فرانکفورت نیز مدعی اســـت اساســـاً نمی‌توان بین ارزش و دانش مرزی قائل شد و هر نوع فعالیتی در عرصهٔ علم متأثر از پارادایم‌هاست(Horkheimer, 2004: pp 123-124؛ Kuhn, 1970: P 46).

در بســـتر شـــکل‌گیری علوم نیز، وقتی تاریخ علم و عالمان را بررســـی می‌کنیم، حتی در موارد علوم تجربی هم تأثیر مؤلفه‌های غیرتجربی مشـــهود اســـت و عالمان به مؤلفه‌های غیرتجربی نیز اهمیت داده و از آن‌ها اســـتفاده کرده‌اند. ضمن اینکه اگر طبق مبنای پوزیتیویستی، قرار باشد هرچه تجربی نباشـــد بی‌معنا باشـــد، اصول و مبانی و حتی ادعای دیدگاه پوزیتویستی غیرتجربی است و علی‌القاعده باید بی‌معنا باشد.

در اینجا باید نکته‌ای را افزود؛ همان‌گونه که پیش از این ذکر شـــد، گزاره‌های ارزشـــی واقع‌نما هســـتند و چنانچه پژوهشگر درپی درک و یافت تمام واقعیت است، نمی‌تواند از بخشی از واقعیت چشم‌پوشـــی کند. درواقع، هر اندازه که از این ارزش‌ها چشم‌پوشـــی شود، به همان اندازه واقعیت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

همان‌گونه که هســـت یافت نشده اســـت. البته مدعیان تأثیر ارزش در دانش هم درپی عینیت علم با واقعیت هســـتند، البته نه به آن معنایی که پوزیتیویســـت‌ها از عینیت ارائه می‌دهند. چون واقعیت صرفاً امور تجربی نیســـت و امور غیرتجربی هم در متن واقع موجود هســـتند. بر این اساس، برای عینیت‌بخشی به علوم لاجرم باید امور غیرتجربی هم در پژوهش لحاظ شوند تا به عینیت علم منجر شـــود. هرچند این بدان معنان نیســـت که هر گزارهٔ معرفتی لزوماً ارزشبار از قواعد اخلاقی خواهد بود، بلکه در مقام بیان این مطلب است که عالمِ واقع فقط امور تجربی نیست و امور غیرتجربی نیز در متن واقع موجودند.

اگرچه دیدگاه‌های رقیب تاکنون مناقشات زیادی را به نظریه عینیت وارد کرده‌اند، هنوز رسوبات این دیدگاه در بین اندیشمندان موجود است و تأثیر این اصل در آثار نویسندگان عرصهٔ علوم انسانی اسلامی نیز مشهود است؛ علی‌رغم اینکه ایشان با اصل عینیت موافق نیستند.

۲. تمایز گردآوری و داوری در تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی اسلامی

برخی نویســـندگان مســـلمان به تمایز گردآوری از داوری در مباحث علوم انســـانی اسلامی اشاره کرده‌انـــد. برخی به پیروی از فیلســـوفان علم و در جهت حفظ عینیت علـــوم و با انگیزهٔ نفی امکان ایجاد علوم انســـانی اســـلامی، مدعی امکان تأثیر ارزش‌ها در مقام گردآوری و عدم امکان دخالت ارزش‌ها درمقام داوری شـــده‌اند (سروش، ۱۳۸۰: ص ۵۶). طبق این دیدگاه، بدان جهت که آنچه در علم اهمیت دارد مقام داوری است و نه گردآوری، مقام داوری انحصاراً در اختیار روش تجربی است. در این دیدگاه، پس از ادعای عدم امکان دخالت ارزش‌ها در مقام داوری و ارائهٔ شواهدی از این ادعا در کلام برخی اندیشمندان اسلامی، امکان ایجاد علوم انسانی اسلامی صراحتاً انکار شده است (حسنی، علی‌پور و موحد ابطحی، ۱۳۹۰: ص ۳۵۳).

به دلیل آنکه این دیدگاه امکان علوم انسانی اسلامی را به چالش می‌کشد، از حوزهٔ بحث خارج است و بدان پرداخته نمی‌شود.

درمقابل، برخی نویســـندگان علوم انســـانی در بحث تأثیر ارزش‌ها در علوم انسانی اسلامی، ضمن ارائهٔ مدلی موســـوم به مدل اجتهادی‌ـتجربی به این موضـــوع پرداخته‌اند؛ اما اگرچه در این دیدگاه تمایز گردآوری از داوری را طرح کرده‌اند، دخالت ارزش‌ها را در مقام داوری مجاز دانسته‌اند نه گردآوری؛ چراکه طبق این دیدگاه، تأثیر ارزش‌ها در مقام گردآوری می‌تواند به عینیت دانش لطمه بزند(بستان و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: ص ۱۵۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

مدل اجتهادی ـ تجربی

در تشـــریح مدل اجتهادی‌ـتجربی، ابتدا رویکردهای موجود در علم دینی به سه دسته تقسیم شده است:

۱. رویکردهای حداقلی: طبق این رویکرد، اگر همین علوم موجود را در راستای اهداف دینی به خدمت بگیریم، به علم دینی دست خواهیم یافت.

۲. رویکردهای میانی: طبق این رویکرد، اگر بخواهیم علم دینی داشته باشیم، باید پیش‌فرض‌ها را از دین بگیریم؛ اما ساختار علم و روش‌شناسی تجربی آن نباید تغییر کند.

۳. رویکردهای حداکثـــری: در این رویکرد، علم می‌تواند معنای وســـیع‌تری از علم تجربی داشته باشد و هر روش معتبری به فراخور موضوع مطالعه، امکان به‌کارگیری در علم را دارد.

ازآنجاکه رویکرد اول قابل دفاع نیست، بدان پرداخته نمی‌شود؛ اما رویکردهای دوم و سوم هر کدام اِشـــکالات و مزیت‌هایی دارند. رویکرد میانی، اگرچـــه روش تجربی را در علم تلقی به قبول کرده، ازآنجاکه مضامین دینی را صرفاً به پیش‌فرض‌ها محدود کرده اســـت، منجربه تنگ‌شدن دامنهٔ اســـتخراج فرضیه و تولید نظریه خواهد شد؛ ازسوی دیگر، اگرچه علم دینی در رویکرد حداکثری، دامنهٔ وسیع‌تری نسبت‌به رویکرد میانی دارد، تکثر روشی در این رویکرد منجربه عدم مقبولیت علم دینی ازسوی مجامع علمی و انزوای آن خواهد شد. چراکه عالمان تجربی چنین علمی را فاقد شرط عینیت تلقی می‌کنند. راه‌حل پیشنهادی مدل اجتهادی‌ـتجربی سطح‌بندی ساختمان علم دینی به دو سطح مجزا یعنی سطح فراتجربی و سطح تجربی است. با این سطح‌بندی ضمن رفع تعارض بین دو رویکرد میانی و حداکثری، به‌نظر می‌رسد می‌توان از امتیازات هر دو رویکرد بهره برد؛ از یک‌سو، به دلیل پایبندی به معیارهای داوریِ تجربی در سطح تجربیِ علم دینی، امکان تفاهم با مجامع علمی وجود خواهد داشت و ازسوی دیگر، می‌توان از آموزه‌های دینی در مواردی که قابل تجربه نیستند در سطح فراتجربی علم استفاده کرد. بر این اساس، می‌توان این رویکرد را ذیل رویکردهای حداکثری دســـته‌بندی کرد (بستان، ۱۳۹۸: ص ۳۳). به عقیدهٔ نویسنده، یکی از مهم‌ترین عوامل رکود بحث علم دینی در دهه‌های گذشـــته، فقدان مرزبندی بین دو ســـطح تجربی و فراتجربی است؛ ازاین‌رو، این مرزبندی درپی استفاده از ظرفیت روش تجربی در عینیت‌بخشی به علم ازسویی و نیز استفاده از روش‌های دیگر همچون روش عقلی و نقلی و شهودی جهت به‌کارگیری ظرفیت آموزه‌های دینی جهت گسترش دامنهٔ علم دینی ازسوی دیگر است (بستان و همکاران، ۱۳۸۴: ص ۱۳۷).

اگرچه مدل اجتهادی‌ـتجربی و سطح‌بندی فراتجربی و تجربی علم دینی در این مدل همچنان با ابهام مواجه است و نیاز به توضیح و تفسیر بیشتر دارد، یکی از اهداف سطح‌بندی مذکور، تلفیق

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

و تقریب دو رویکرد میانی و حداکثری جهت بهره‌برداری از مزیت‌های هر دو رویکرد عنوان شـــده اســـت؛ اما به‌نظر می‌رســـد ازآنجاکه اولاً، طبق مدل اجتهادی‌ـتجربی، روش معتبر در مقام داوری صرفاً روش تجربی است، درحالی‌که قائلان به رویکرد حداکثری، هم در گردآوری و هم در داوری قائل به تکثر روشـــی هستند و ثانیاً، در این مدل سخن بر ســـر داوری در سطح تجربی علم است، یعنی ســـاحتی که فقط حاوی گزاره‌های توصیفی تجربی دین اســـت، درحالی‌که بخش عمده‌ای از گزاره‌هـــای متون دینی مضمونی هنجاری دارند و بخش مهمـــی از گزاره‌های توصیفی دینی ناظر به حقایـــق غیرتجربی‌اند؛ ازاین‌رو، باید گفت طبق این مدل، انتظارات رویکرد حداکثری از علم دینی برآورده نخواهد شـــد و عملاً این مدل در رویکردهای حداکثری دســـته‌بندی نخواهد شد؛ چراکه اگرچه این مدل با تفکیک ســـطح فراتجربه از ســـطح تجربه، سعی در گســـترش دامنهٔ علم دینی با مبتنی‌کردن فرضیه‌ها و نظریه‌ها بر آموزه‌های دینی و نیز استفاده از روش‌های عقلی، نقلی و شهودی در کنار روش تجربی در سطح فراتجربی کرده است، از جهت اینکه روش داوری را در سطح تجربه در انحصـــار روش تجربی قـــرار داده و آموزه‌های محدود توصیفی تجربی دین را صرفاً در ســـطح تجربی به‌کار می گیرد، این دامنه به‌شدت کاهش می‌یابد.

ضمن اینکـــه محدودکردن داوری تجربی گزاره‌های دینی در ســـطح تجربی به گزاره‌های صرفاً توصیفی دین، که با انگیزهٔ پاســـخگویی به مشـــکل «ترجیح معرفت ضعیف‌تر بر معرفت قوی‌تر» مطرح شـــده اســـت، با مبانی فراتجربی این مدل هم‌خوانی ندارد. توضیح اینکه چنانچه در سطح تجربی، بخواهیم آموزه‌های دینی را به روش تجربی داوری کنیم، با این اشـــکال مواجه هســـتیم که عملاً با یک گزارهٔ تجربی که چه‌بسا در نگاه دین‌داران اعتبار و قوام گزاره‌های دینی را ندارد به سنجش یک گزارهٔ دینی که از اعتبار و قوام برتری برخوردار است پرداخته‌ایم و این ترجیح معرفت ضعیف‌تر بر معرفت قوی‌تر اســـت. نویسنده در رفع این اشـــکال، در یک نمودار نشان می‌دهد که گزاره‌های توصیفی تجربی دین ســـهم کمی از گزاره‌های دینی را شـــامل می‌شود و این سنجش در بین درصد کمی از آموزه‌های دینی اتفاق می‌افتد (بســـتان، ۱۳۹۸: ص ۴۴)؛ اما طبق یکی از مبانی فراتجربی مدل اجتهادی‌ـتجربی، اســـتنتاج گزاره‌های توصیفی واقع‌نما از احکام هنجاری متون دینی ممکن اســـت. حال چنانچه از گزاره‌های هنجاری بتوان گزاره‌هایی توصیفی استنتاج کرد، دایرهٔ گزاره‌های توصیفی تجربی دین افزایش می‌یابد و توجیه مذکور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

نویســـنده در دفاع از این مدل و رفع اشـــکالات واردشده به آن، در ضمن مثالی، تقلیل تفکیک سطح فراتجربی و سطح تجربی به تفکیک مقام گردآوری و مقام داوری را موجه نمی‌داند.

مـــدل اجتهادی‌ـتجربـــیْ داوری بـــه روش اجتهادی را در ســـطح فراتجربی علـــم می‌پذیرد و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

به‌این‌ترتیب، ضمن فاصله‌گرفتن از تجربه‌گرایی، مانع از آن می‌شـود که تفکیک سـطح فراتجربی و سـطح تجربی به تفکیک مقام گردآوری و مقام داوری تقلیل یابد. بر این اسـاس، اگر مثلاً مفاد گزاره‌ای که دارای تأیید تجربی اسـت، با شـواهد قطعی درون‌دینی معارض باشد، در ساحت علم دینـی جایی برای تأیید این گزاره نخواهد بود؛ اما باید توجه داشـت کـه رد و ابطال این گزاره نه در سطح تجربی، بلکه در سطح فراتجربی علم صورت می‌گیرد (بستان، ۱۳۹۸: ص ۴۱).

فـارغ از اینکه اگر این مثال مصداق پیدا کند یکی از مصادیـق تعارض علم و دین خواهد بود و اساسـاً چنین تعارضی در دین اسـلام وجود ندارد و این دسـت مثال‌ها مصداق واقعی نخواهند داشت، می‌توان این‌گونه مثال زد که اگر مفاد گزارۀ قطعیِ دینی که ناظر به جهان ماده و تجربه باشد، اعم از اینکه توصیفی باشـد یا هنجـاری (طبق مبانی امکان اسـتنتاج توصیفی از هنجاری وجود دارد)، بنا به هر دلیل، تأیید تجربی نداشـته باشـد، با توجه به اینکه داور در مدل اجتهادی‌ـتجربی روش تجربی است، سـؤال اینجاست که این گزاره در علم دینی جای می‌گیرد یا نه؟ آنچه پاسخ به این سـؤال را با ابهام مواجه می‌کند این اسـت که بر این اساس، باید گفت چنین گزاره‌ای در سطح فراتجربی، علم دینی خواهد بود؛ اما نکته این اسـت که قوام‌بخـش علم، مقام داوری و حاکم در آن مقام روش تجربی اسـت که طبق مدل اجتهادی‌ـتجربی، روش تجربی در سطح تجربی جریان دارد نه فراتجربی. اگر گفته شـود در سطح فراتجربی با تبیین‌ها و روش‌های عقلی، نقلی و شهودی می‌توان چنین گزاره‌ای را علم دینی دانسـت، همان اشکال قدیمی بازمی‌گردد که چنین علم دینی را صرفاً پیروان مکتب خاص و دین‌داران می‌پذیرند.

علی‌رغـم تردیدها و ابهاماتـی که وجود دارد، صرف‌نظر از اینکه تفکیک سـطح فراتجربی از سطح تجربی در سرعت‌بخشـیدن به حرکت علم دینی مفید باشد یا نه، این مدل در ضمن خود به تفکیک مقام گردآوری از داوری قائل شده است که لازم است از این زاویه نیز مورد توجه قرار گیرد.

طبق این دیدگاه، دخالت ارزش‌ها در مقام گردآوری موجب فهم نادرست و یا ناقص از واقعیت می‌شـود؛ چراکه محقق باید واقعیت را همان‌گونه که هست بیابد نه آن‌گونه که از عینک ارزش‌های خـود می‌یابد. تأثیر ارزش‌ها در مقـام گردآوری می‌تواند مانع درک واقعیت همان‌گونه که هسـت بشـود (بستان، ۱۳۹۰، ج ۲: ص ۵۸). بر این اسـاس، باید در مقام گردآوری از دخالت ارزش‌ها در توصیف و تبیین واقعیات عینی تاحدامکان کاسـته شود؛ زیرا در اینجا هدف عالم علوم انسانی اسـلامی آن است که واقعیات را همان‌طور که هستند بشناسـد و هرگونه دخالت ارزش در تحلیل واقعیات، به فهمی نادرسـت یا ناقـص می‌انجامد. ازاین‌رو، بی‌طرفی ارزشـی در مقام گردآوری ضرورت دارد. البته در مقام داوری، هیچ مانعی ندارد که به ارزش‌های دینی توسل جوییم و براساس

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

آن‌ها به نقد اوضاع اجتماعی موجود و ارائهٔ راهکارهایی برای تحقق وضعیت مطلوب بپردازیم.

در این دیدگاه، ضمن تفکیک مقام داوری از گردآوری، سعی شده است که بین «اصل عینیت» و «پارادایم حاکم بر علوم انسانی اسلامی» جمع شود. پیش از این هم اشاره شد که در بیان وبر در تفکیک ارزش از دانش ابهامی وجود دارد. ازنظر برخی، وبر درپی ایجاد دانشی عاری از ارزش بوده است. بر پایهٔ این برداشت از وبر، که غالب نیز هست، محقق و پژوهشگر باید مانع از تأثیر ارزش‌ها بر فرایند علمی شـــود و درمقابل، ازنظر برخی، وبر تفکیک دانش از ارزش را ممکن نمی‌داند. این ابهام موجب شده است که عده‌ای ســـعی کنند اصل عینیت ارائه‌شده ازسوی وبر را تلطیف کنند و او را با دیدگاه خود در تأثیر ارزش‌ها بر علوم همراه کنند (ریتزر، ۱۳۹۵: ص ۷۳؛ رفیع‌پور، ۱۳۶۸: ص ۸۵). ازآنجاکه بنابر برداشـــت دوم از وبر، اساســـاً تأثیر ارزش‌ها بر دانش امری اجتناب‌ناپذیر اســـت، در دیدگاه حاضر، طبق برداشـــت غالب از وبر مبتنی‌بر تفکیک ارزش‌ها از دانش، با عنوان «اصل عینیت»، سعی شده است بین «پارادایم علوم انسانی اسلامی» و «پارادایم عینیت» ارائه‌شده ازسوی وبر نقاط مشترکی را یافته و «دیدگاه تأثیر ارزش بر علوم» را با «اصل عینیت وبر» همراه کند. ازنظر ایشان، پارادایم‌های علوم اجتماعی دربارهٔ تأثیرگذاری ارزش‌ها در علم، اعم از «پارادایم اصل عینیت وبر» و «پارادایم علوم انسانی اسلامی» با یکدیگر در بیشتر موارد توافق نسبی دارند (بستان، ۱۳۹۰، ج ۲: ص ۵۸). اگرچه «جانبداری ارزشی» به‌عنوان آرمان «پارادایم علوم انسانی اسلامی» و «بی‌طرفی ارزشـــی در علم» آرمان «پارادایم اثبات‌گرایی اصل عینیت» درنظر گرفته شده است و این دو آرمان در یک تقابل صریح هســـتند، بااین‌حال پارادایم اسلامی و عینیت مشابهت زیادی با هم دارند و تقابل این دو بدوی و قابل مرتفع‌شدن است.

به بیان نویســـنده، مشـــکل فقدان عینیت در چنین علمی بر پایهٔ مرزبندی بین دو سطح تجربی و فراتجربی علم قابل حل اســـت (بســـتان و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: ص ۱۵۸). تفکیک بین مقام گردآوری از مقام داوری می‌تواند تقابل را برطرف کند.

«پارادایـــم اثبات‌گرایی اصل عینیت به معنای بی‌طرفی ارزشـــی در علـــم را به‌عنوان یک آرمان درنظر می‌گیرد. جانبداری ارزشی در پارادایم علم اجتماعی اسلامی نیز می‌تواند به‌عنوان یک آرمان مطرح شود؛ ...اما مشکل فقدان عینیت در چنین علمی بر پایهٔ همان مرزبندی بین دو سطح تجربی و فراتجربی علم قابل حل اســـت. بر این اســـاس، می‌توان از این موضع حمایت کرد که در سطح نخســـت، باید از دخالت ارزش‌ها در توصیف و تبیین واقعیات عینی تاحدامکان کاسته شود؛ زیرا در اینجا هدف عالم اجتماعی دینی آن اســـت که واقعیات را همان‌طور که هستند بشناسد و هرگونه دخالت ارزش‌ها در تحلیل واقعیات، به فهمی نادرســـت یا ناقص می‌انجامد... بنابراین، بی‌طرفی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

ارزشی در سطح نخســت مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ اما در سطح دوم هیچ مانعی ندارد... درنتیجه ... تقابل و تنافر بدوی بین دو پارادایم اســلامی و اثبات‌گرایی تاحدزیادی مرتفع می‌شود» (بستان، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۵۹ـ۵۷).

فارغ از اشکالات این دیدگاه که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، درخصوص اصل جمع این دو دیدگاه، شایان ذکر است با توجه به اختلافات مبنایی این دو دیدگاه ازسویی و اشکالات و مناقشات واردشده به «اصل عینیت» از ابتدا تاکنون ازسوی دیگر، هدف از جمع مذکور روشن نیست.

قطعاً تأثیر ارزش‌ها، با توجه به واقع‌نما بودنشان، موجب توانمندی و کارآمدی بیشتر در داوری علوم انسانی اسلامی شده و به تکامل این علوم کمک می‌کند؛ چراکه «کمال دانش در گروی کمال روش‌های داوری آن است» (سروش، ۱۳۸۶: ص ۹۶)؛ ازاین‌رو، دخالت ارزش‌ها در مقام داوری البته مفید خواهد بود؛ اما سؤال اینجاست که به چه دلیل این امکان وجود نداشته باشد که ارزش‌ها در مقام گردآوری نیز مؤثر باشند؟

در بررســی این دیدگاه روشن می‌شود که مدعای دخالت نظریهٔ تفکیک گردآوری از داوری در بحث تأثیر ارزش‌ها بر علوم انســانی اســلامی مدعایی بدون دلیل و بدون فایدهٔ محصل و مبتلا به اشکالاتی است که در ادامه خواهند آمد.

اولاً، نظریــهٔ تفکیک مقام گردآوری از داوری در همان خاســتگاه خودش، یعنی علوم تجربی مبتنی‌بر اندیشــهٔ پوزیتیویسم منطقی، مبتلا به مناقشاتی بوده اســت که در جای خود بررسی شده است (عبادی، ۱۳۹۳: صص ۴۵ـ۴۲).

ثانیــاً، هدف از ارائهٔ دیدگاه تمایز مقام گــردآوری از داوری و اصالت‌دادن به مقام داوری و نفی تأثیر مؤلفه‌های غیرتجربی از مقام داوری، رفع اشــکال نســبیت معرفت بوده اســت؛ درحالی‌که در «پارادایم علوم انســانی اســلامی»، با توجه به واقع‌نمابودن ارزش‌ها، نسبیت معرفت از اساس منتفی اســت و بر این اساس، اگر نگوییم تفکیک مذکور موجب نقص علم است، حداقل بی‌فایده اســت. در بررســی علوم موجود و یا تجویز علوم مطلوب برخی تأثیرات ارزش‌ها در علوم احصا شده اســت که «تفکیک مقام گردآوری از داوری» در «تأثیر ارزش‌ها در علوم» حداقل در قسمت موارد احصاشــدهٔ علوم موجود ناسازگار است؛ حتی اگر نگوییم در علوم مطلوب نیز این‌گونه است (شریفی، ۱۳۹۳: صص ۴۵۷ـ۴۳۶؛ مصباح یزدی، مجتبی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۲).

ثالثاً، به‌نظر می‌رســد تفکیک ارائه‌شــده بین مقام گــردآوری از داوری و نفی تأثیر ارزش‌ها در گردآوری مبتنی‌بر غیرواقع‌گرایی ارزشی است. هرچند نویسنده در مقام نظر به واقع‌گرایی ارزش‌های اخلاقی قائل است (بستان و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: صص ۱۵ و ۱۲۰ـ۱۱۵؛ همو، ۱۳۹۶: ص ۴)؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

اما در مقام عمل، طبق غیرواقع‌گرایی اخلاقی مشی کرده است و بدون تفکیک خاصی، به‌طورکلی، تأثیر ارزش‌ها در مقام گردآوری را نامطلوب دانســته است؛ حال آنکه این نگاه با واقع‌گرایی ارزشی ســازگار نیســت. توضیح اینکه، ازآنجاکه طبق غیرواقع‌گراییِ ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌ها مبنای واقعی ندارند و ناشی از سلیقه و دستور یا قرارداد هستند، چنانچه محقق این ارزش‌های غیرِواقعی را در سیر تحقیق و گردآوری اطلاعاتِ تحقیق دخالت دهد، به‌واسطهٔ اینکه این امور واقعیتی ندارند، منجربه عدم شــناخت صحیح واقعیت همان‌گونه که هســت خواهد شد. حال آنکه واقعی دانستن ارزش‌های اخلاقی و توجه به امور ارزشی در تحقق علم از این باب که سهمی از واقعیت را دارند، نه‌تنها موجب خلل و نقص در دریافت واقع نمی‌شود، بلکه عدم توجه به ارزش‌ها در تحقق علم از باب اینکه بخشی از واقعیت مغفول مانده است موجب نقص علم خواهد بود.

شایان ذکر است اگرچه در این بیان، نویسنده دخالت ارزش‌ها در مقام گردآوری تحقیق را نفی می‌کند، عملاً در ســیر تحقیقات علمی خود این ارزش‌ها را نه فقــط در مقام داوری بلکه در مقام گردآوری نیز دخالت داده است (بستان، ۱۳۹۲: ص ۱۸۶).

رابعاً، بررســی تاریخ علوم طبیعی و انســانی به‌خوبی نشــان می‌دهد که اندیشمندان در مقام گردآوری اطلاعات از تأثیر ارزش‌ها در این عرصه بهره‌ها برده‌اند و این‌گونه نبوده است که در تاریخ شــکل‌گیری علوم، عالمان با تفکیک بین مقام گــردآوری از داوری ارزش‌ها را در یکی تأثیر داده و مانع از تأثیر در دیگر مقام شده باشند. در اینجا توجه به این نکته لازم است که مقایسه‌کردن ناکامی برخی تلاش‌های علمی مبتنی‌بر ارزش‌های موهوم عالمان این عرصه، با تلاش برای اســلامی‌کردن علوم انســانی مبتنی‌بر ارزش‌های اسلامی، قیاســی مع‌الفارق است؛ چراکه در جای خود، واقع‌نما بودن ارزش‌های اسلامی ثابت شده است. درواقع، باید گفت تأثیر هر ارزشی در هر سطحی از هر معرفتی در روند پژوهشی شایسته نیست و صرفاً از تأثیر ارزش‌ها با قید واقع‌نمابودن بر عرصهٔ رشد علمی در موضوعاتی که این ارزش‌های واقعی مؤثر هستند می‌توان دفاع کرد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

۱. نمی توان «پارادایم علوم انســانی اســلامی» را با «اصل عینیت» طرح‌شده در بستر روش تجربی علــم که به معنای دانش عاری از ارزش اســت، جمع کــرد؛ چراکه اصل عینیت مبتنی‌بر انحصار روش در تجربه اســت و حال آنکه اساســاً تأثیر ارزش‌ها در شکل‌گیری علوم انسانی با انحصار روش تجربه قابل جمع نیست.

۲. تمایز گردآوری از داوری با انگیزهٔ رفع اشکال نسبیت معرفت بوده که با توجه به واقعی‌بودن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

ارزش‌ها در پارادایم علوم انســـانی اسلامی، اساساً اشکال نسبیت معرفت طرح نمی‌شود تا مجالی برای طرح این تمایز در این پارادایم وجود داشته باشد.

۳. برخی نویسندگان مسلمان در مواجهه با علوم مبتنی‌بر مبانی رقیب، گاهی طبق مبانی رقیب مشـــی می‌کنند که به‌نظر می‌رسد اعتقاد به مبانی در نظر و تخطی از مبانی در عمل در این عرصه، چه‌بسا ناشـــی از وجود زبان و اصطلاحات ارزشـــبار غربی باشد. زبان علمی که امروزه بیشـــترین شیوع را دارد ارزشبار از مبانی و ارزش‌های همان بستری است که علم در آن شکل گرفته است. زمانی که پژوهشگر می خواهد با زبان علم سخن بگوید و این زبان و اصطلاحات در زبان علم ارزشبار از بستر زمانی، مکانی، ذهنی خاصی است که پژوهشگر با آن فضای ارزشـــی بیگانه است، موجب می‌شـــود گاهی به سمت مبانی ارزشی خودی و گاهی به سمت مبانی ارزشی غیرخودی متمایل شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

کتابنامه

۱. بستان، حسین. ۱۳۹۰. **گامی به‌سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. ـــــــــــ ۱۳۹۲. **نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی با تطبیق بر جامعه‌شناسی خانواده**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳. ـــــــــــ ۱۳۹۶. **نظریهٔ عرفی‌شدن با رویکرد اجتهادی تجربی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ اول.

۴. ـــــــــــ ۱۳۹۸. «بازخوانی مدل اجتهادی تجربی علم دینی». **فصلنامهٔ علمی‌ـپژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی**. شمارهٔ ۹۸. صص ۴۹ـ۲۹.

۵. بستان، حسین؛ فتحعلی‌خانی، محمد؛ گائینی، ابوالفضل؛ رجبی، محمود. ۱۳۸۴. **گامی به‌سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. بلیکی، نورمن. ۱۳۹۱. **پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی**. ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات حمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، مسعود ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۷. پوپر، کارل ریموند. ۱۳۷۰. **منطق اکتشاف علمی**. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).

۸. جوادی، محسن. ۱۳۷۵. **مسئلهٔ باید و هست: بحثی در رابطهٔ ارزش و واقع**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۹. حسنی، حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی؛ موحد ابطحی، محمدتقی. ۱۳۹۰. **علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات (گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های برخی از متفکران ایران در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دین)**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.

۱۰. رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۶۸. **کندوکاوها و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی**. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم.

۱۱. ریتزر، جورج. ۱۳۹۵. **نظریهٔ جامعه‌شناسی**. ترجمهٔ هوشنگ نایبی. تهران: نشر نی.

۱۲. سروش، عبدالکریم. ۱۳۸۰. **تفرج صنع: گفتارهایی در مقولات اخلاق و صنعت و علم انسانی**. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط.

۱۳. ـــــــــــ ۱۳۸۶. **قبض و بسط تئوریک شریعت نظریهٔ تکامل معرفت دینی**. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط. چاپ سوم.

۱۴. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۹. **معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**. تهران: پژوهشکدهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. شریفی، احمدحسین. ۱۳۸۸. **خوب چیست؟ بد کدام است؟** قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. ـــــــــــــــ ۱۳۹۳. **مبانی علوم انسانی اسلامی**. تهران: انتشارات آفتاب توسعه. چاپ اول.
۱۷. عبادی، احمد. ۱۳۹۳. «تأملی بر دوگانه‌انگاری مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعهٔ دین». **فصلنامهٔ اندیشهٔ دینی دانشگاه شیراز**. شمارهٔ ۵۳. صص ۵۰ـ۳۳.
۱۸. عبادی، احمد؛ امدادی ماسوله، محمد. ۱۳۹۷. «تأملی بر سیر تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در فلسفه و روش‌شناسی علم». **فلسفهٔ تحلیلی**. شمارهٔ ۳۳. صص ۹۹ـ۸۹.
۱۹. ـــــــــــــــ ۱۳۹۸. «نقش تمایز گردآوری از داوری در تبیین وظایف چهارگانهٔ فلسفه ازنظر رایشنباخ». **پژوهشنامهٔ علوم انسانی**. شمارهٔ ۸۱. صص ۱۶۴ـ۱۴۱.
۲۰. فی، برایان. ۱۳۸۹. **پارادایم‌شناسی علوم انسانی**. ترجمهٔ مرتضی مردی‌ها. تهران: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی. چاپ دوم.
۲۱. لازی، جان. ۱۳۶۲. **درآمدی تاریخی به فلسفهٔ علم**. ترجمهٔ علی پایا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۲. محمد امزیان، محمد. ۱۳۸۰. **روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی**. ترجمهٔ عبدالقادر سواری. قم: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه و المعهد العامی للفکر الاسلامی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۹. **فلسفهٔ اخلاق**. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۴. مصباح یزدی، مجتبی. ۱۳۸۹. «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی». **معرفت فرهنگی اجتماعی**. شمارهٔ اول. صص ۱۲۲ـ۱۰۳.
۲۵. ـــــــــــــــ ۱۳۹۲. **بنیاد اخلاق (روشی نو در آموزش فلسفهٔ اخلاق)**. قم: انتشارات مؤسسهٔ امام خمینی.
۲۶. وبر، ماکس. ۱۳۸۴. **روش‌شناسی علوم اجتماعی**. ترجمهٔ حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.
27. Gamamer, Hans-Georg. 1988. **Truth and Method**. New York: Continuum.
28. Gouldner, Alvin.W. 1973. **For Sociology: Renewal and Critique in Sociology Today**. Britain: Penguin Books.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]

29. Horkheimer, Max. 2004. **Eclipse of Reason**. Continuum. London.
30. Hume, David. 1978. **A Treatise of Human Nature**. second edition. United State: New York, Oxford University Press Inc.
31. Kuhn, Thomas.S. 1970. **The Structure of Scientific Revolution**. London: The University of Chicago Press.
32. Palmer,Richard E. 1969. **Hermeneutics: interpretation theory in Schleiermacher; Dilthey, Heidegger and Gadamer**. Evanston: Northeastern University Press.
33. Reichenbach, Hans. 1938. **Experience and Predication, an Analysis of the Foundations and the Structure of Knowledge**. University of Chicago Press.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.2.1.1]